

مقایسه کارکرد های اجرایی و مهارت های تنظیم شناختی هیجان در نوجوانان مبتلا به اختلال

سلوک و عادی

مرجان طاهری^۱

۱. کارشناس ارشد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران. .

مجله پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، دوره دوم، شماره نهم، تیر ماه ۱۳۹۶، صفحات ۱۵-۱

چکیده

هدف از انجام این پژوهش مقایسه کارکرد های اجرایی و مهارت های تنظیم شناختی هیجان در نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک و عادی بود. پژوهش پژوهش حاضر از نوع مقایسه ای و پس رویدادی می باشد. جامعه آماری این پژوهش را کلیه مددجویان نوجوان پسر ۱۲ تا ۱۶ سال کانون اصلاح و تربیت شهر تهران و کلیه دانش آموزان نوجوان پسر ۱۲ تا ۱۶ سال شهر تهران تشکیل می دهند. روش نمونه گیری دانش آموزان نوجوان ۱۲ تا ۱۶ سال بزهکار به صورت نمونه گیری در دسترس بود و تعداد ۶۲ نفر به عنوان گروه سلوک انتخاب شدند. روش نمونه گیری نوجوانان عادی به صورت خوشه ای چند مرحله ای انجام شد. ابزار پژوهش آزمون عصب- روانشناختی کولیک و پرسشنامه ی تنظیم شناختی هیجان بود. یافته های بدست آمده نشان داد که بین کودکان اختلال سلوک و عادی در مولفه های کارکرد های اجرایی و مهارت های تنظیم شناختی هیجان تفاوت اساسی وجود دارد.

کلمات کلیدی: کارکردهای اجرایی، مهارت های تنظیم شناختی هیجان، اختلال سلوک.

مجله پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، دوره دوم، شماره نهم، تیر ماه ۱۳۹۶

مقدمه

نوجوانی دوره‌های است که به دلیل تحولات بلوغ، ارزشها و بحران هویت احتمال بروز بزه در آن بیشتر است (ونسترا^۱ و ستیگلیج^۲، ۲۰۱۲). اختلال سلوک همواره توجه صاحب نظران رشته های مختلف را به خود جلب کرده است. علت این امر شاید پیچیدگی و تنوع علل ایجادکننده اختلال سلوک از یک سو و تنوع مسائل رفتاری و پیامدهای آن در زمینه های مختلف از سوی دیگر باشد. اختلال سلوک مجموعه پایداری از رفتارهایی است که با گذشت زمان شکل می گیرد و با علائمی مثل بی رحمی به حیوانات و مردم، تخریب اموال، نیرنگ، فریبکاری، دروغگویی، دزدی، تجاوز به حقوق دیگران مشخص می شوند. چنین مسائلی ایجاد مشکلات جدی برای بیمار، خانواده و اجتماع خواهد کرد. حداکثر شیوع اختلال سلوک در دوره کودکی و نوجوانی می باشد و میزان شیوع بر حسب برنوع مطالعات مختلف و جمعیت های مورد مطالعه متفاوت است. در حدود ۶-۱۶ درصد پسرها و ۹-۲ درصد دختران زیر ۱۸ سال مبتلا به این اختلال گزارش می شود و در برخی مطالعات شیوع کل آن را در جمعیت بین ۸-۱۶ سال حدود ۵-۱۰ درصد می دانند (بوریس و دالتون، ۲۰۰۴^۳). شیوع اختلال سلوک در مطالعه راتر و همکاران ۴٪ گزارش شده است (هیل^۴، ۲۰۱۴). مولفه ی مهمی که می تواند زمینه بروز خشونت، پرخاشگری، رفتارهای خطرناک و بزه را فراهم کرده و خطر بروز این رفتارها را افزایش دهد، آسیب در کارکردهای اجرایی است (مورگان و لیلینفلد، ۲۰۰۰؛ گیانکولا، ۲۰۰۷؛ انس و همکاران، ۲۰۰۸). کارکردهای اجرایی عصبی- شناختی^۵ مجموعه ای از توانایی ها و مهارت های عالی شناختی و فراشناختی ساختاری هستند که با فرایندهای روانشناختی مسئول کنترل هوشیاری، تفکر و عمل مرتبط بوده، و به انسان در زندگی، هدایت و کنترل رفتار، رسیدن به هدف، انجام تکالیف، بازداری یادگیری و کنش های هوش کمک می کنند و شامل مولفه های گوناگونی از جمله خودگردانی^۶، تصمیم گیری^۷، حافظه فعال^۸، کنترل تکانه^۹، انعطاف شناختی^{۱۰}، برنامه ریزی راهبردی^{۱۱}، خود آغازگری^{۱۲}، زبان درونی^{۱۳}، کنترل حرکتی^{۱۴}، بازسازی^{۱۵}، حفظ و تبدیل، بینی پیش آینده^{۱۶}، حل مساله^{۱۷}، سازماندهی^{۱۸}، ادراک زمان^{۱۹} می باشند (پاسکال و فیشبین، ۲۰۰۰، آرفا، ۲۰۰۷ و کریوس

1.
2.
3.
4.
5.
6.
7.
8.
9.
10.
11.
12.
13.
14.
15.
1616.
17.
18.
19.

و بویترگر، ۲۰۰۹). ارتباط مستقیم بین عدم کنترل خشم، خود نظم دهی و بازداری به عنوان مولفه های کارکردهای اجرایی نشان دهنده ی نقص افراد بزهکار در زمینه کارکردهای اجرایی است (کولهوف، لوبر، وی، پارذینی و دسکوری، ۲۰۰۷) و پژوهش ها نشان می دهند که آسیب در کارکردهای اجرایی باعث اختلال در عملکرد شناختی فرد و به تبع آن اختلال در رفتار خود تنظیمی، مهارت های اجتماعی، قضاوت فرد، عدم کنترل خشم و بازداری می گردد (کولهوف، لوبر، وی، پارذینی و دسکوری، ۲۰۰۷). همچنین نقایص کارکردهای اجرایی باعث کاهش تنظیم شناختی و تنظیم رفتاری شده که این موضوع به نوبه خود می تواند باعث افزایش بروز رفتارهای جامعه ستیزانه شود (گیانکولا، ۲۰۰۷). در همین راستا، مورگان و لیلینفلد (۲۰۰۰) نیز در فرا تحلیلی در زمینه ی رفتارهای ضد اجتماعی و کارکردهای اجرایی به این نتیجه دست یافتند که معناداری قوی آماری بین رفتار ضد اجتماعی و نقص در کارکردهای اجرایی وجود دارد. علاوه بر این، پژوهشهای انجام شده در زمینه ی کارکردهای اجرایی در اختلال سلوک و نافرمانی مقابله ای نیز حاکی از آن است که نارسایی هایی مانند نابازداری در نوجوانان بزهکار دیده می شود که با اختلال در منطقه فرونتال مغز (ناحیه ای که با کارکردهای اجرایی در ارتباط است) رابطه دارد (کیم، کیم و کوان، ۲۰۰۱، نیگ، ۲۰۰۳؛ به نقل از علیزاده، ۱۳۸۵). همچنین در این راستا می توان به پژوهش انس و همکاران (۲۰۰۸) در زمینه کارکردهای اجرایی و بزهکاری اشاره کرد. آنها در پژوهش خود در ارتباط با زنان بزهکار به این نتایج دست یافتند که میانگین نمرات به دست آمده از زنان بزهکار در حیطه های برنامه ریزی و پردازش متوالی به شکل معناداری پایینتر از گروه عادی بوده است. این پژوهشگران بیان کرده اند که زنان بزهکار زندانی نقایص عصب شناختی بیشتری را از خود نشان میدهند. همچنین در پژوهشی دیگر که انس و همکاران (۲۰۰۸) برای اندازه گیری کارکردهای اجرایی بر روی مردان بزهکار انجام دادند، به این نتیجه دست یافتند که میانگین به دست آمده برای برنامه ریزی، توجه و پردازش متوالی در افرادی که رفتار ضد اجتماعی کودکی داشتند، نسبت به گروه عادی به شکل معناداری کمتر بوده است. از طرف دیگر، بخش کوچکی از تحقیقات، ارتباط بین آسیب های عصب روانشناختی را در بزهکاران مورد بررسی قرار داده است (تیچنر و همکاران، ۲۰۱۰). از این رو، با توجه به این که آگاهی در مورد اهمیت سلامت عمومی کارکردهای اجرایی و آسیب آنها مختصر و کم بوده، و هم اینکه اینگونه پژوهش ها آگاهی های با ارزشی را جهت توسعه مداخلات درمانی برای افراد آسیب پذیر که در معرض خطر هستند و اغلب خدمات تشخیصی و درمانی مناسب دریافت نمی کنند، ارایه می نماید (پاسکال و فیشبین، ۲۰۰۰). هر گونه پژوهش و مطالعه ای که در زمینه ارتکاب عمل مجرمانه انجام شود، علاوه بر اینکه مشکلات بسیاری را در حیطه آسیب شناسی جنایی و روانی روشن می سازد، در پیشگیری، درمان و حل مسائل و مشکلات مجرمان دارای کاربردهای فراوانی خواهد بود (شاملو، ۱۳۶۸).

از جمله متغیر های مورد بررسی تنظیم شناختی هیجان است، به باور گارنفسکی و کرایچ (۲۰۱۲) راهبرد های تنظیم شناختی هیجان کنش هایی بوده که نشانگر روش های مقابله و کنار آمدن فرد با شرایط استرس زا و یا اتفاقات ناگوار هستند. همچنین گارنفسکی، کرایچ و اسپینهوون^۱ (۲۰۰۱) معتقدند که افراد در مواجهه با تجارب و موقعیت های استرس زا برای حفظ سلامت روانی خود از

۱

راهکارهای شناختی متنوعی استفاده می کنند. راهبرد های شناختی ساز و کار هایی خودآگاهی هستند که فرد برای کنار آمدن با شرایط ناگوار بکار می برد. از جمله رایج ترین این راهکارهای شناختی تنظیم هیجان در مواجهه با شرایط ناگوار عبارتند از: سرزنش خود^۱ (در مواجهه با شرایط و اتفاقات ناگوار فرد خود را مقصر و متهم اصلی در بروز شرایط پیش آمده می داند)، سرزنش دیگران^۲ (فرد در برخورد با موقعیت ناگوار دیگران را مقصر و عامل اصلی در وقوع موقعیت می داند)، نشخوارفکری^۳ (بروز شرایط ناگوار موجب ایجاد مشغولیت فکری پیرامون ابعاد گوناگون واقعه می گردد و مدام احساسات و افکار ایجاد شده به دلیل شرایط ناگوار به وسیله ی فرد مرور می شود)، فاجعه انگاری^۴ (فرد شرایط ایجاد شده را شدیدتر و وحشتناک تر از واقعیت آن واقعه ادراک و ابراز می کند)، دیدگاه گیری^۵ (کم کردن اهمیت پیش آمد ناگوار به وسیله ی فرد، از راه توسعه و وسعت دادن به دیدگاه فردی می باشد)، تمرکز مجدد مثبت^۶ (فرد در برخورد با شرایط ناگوار به یادآوری تجارت مثبت خود می پردازند)، ارزیابی مثبت^۷ (فرد در مواجهه با شرایط ناگوار به تجارت ارزشمند ناشی از رویارویی با شرایط بوجود آمده می پردازد و تاکید بر سازنده بودن این شرایط دارد)، پذیرش شرایط^۸ (فرد در برخورد با شرایط ناگوار خود را ناچارا به پذیرش شرایط و کنار آمدن با آن می داند) و برنامه ریزی کردن^۹ (فرد در مواجهه با شرایط ناگوار اقدام به برنامه برای کم کردن عوارض منفی ناشی از اتفاق می کند) (گارنفسکی، کوپمن، کرایچ و کات^{۱۰}، ۲۰۰۹).

به طور کلی می توان گفت اختلال رفتاری، زاده تفکر و شناخت معیوب است. نوجوانان مبتلا به مشکلات رفتاری از راهبردهای سازگار و الگوهای مناسب تنظیم شناختی هیجان آگاه نیستند، و نسبت به نوجوانان سالم از برخی الگوهای تنظیم شناختی هیجانی که با بسیاری از مشکلات روانی شامل آشفتگی های شخصی تا ناسازگاری های اجتماعی و رفتارهای آسیب زنده به خود ارتباط دارند، استفاده می کنند (جوورمن و گوتلیب^{۱۱}، ۲۰۱۰). این مطلب در تحقیقات دیگر نیز (دوارت، ماتوس و مارکوس^{۱۲}، ۲۰۱۴؛ گارنفسکی و کرایچ، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴) تایید شد که راهبرد های مورد استفاده نوجوانان عادی سازگاران تر است اما در مورد اینکه کدام راهبرد ها به طور مداوم محافظت کننده نوجوانان از مشکلات رفتاری است توافقی وجود ندارد. برای مثال گارنفسکی و کرایچ (۲۰۱۴) در پژوهش خود راهبرد های تمرکز مجدد مثبت، ارزیابی مثبت و پذیرش شرایط را معرفی کردند. در حالی که در بررسی دوارت و همکاران (۲۰۱۴) دو عاملی که نوجوانان مبتلا به نافرمانی مقابله جویانه و عادی در آن تفاوت معناداری داشتند، برنامه ریزی و فاجعه انگاری معرفی کردند.

- 1
- 2
- 3
- 4
- 5
- 6
- 7
- 8
- 9
- 10
- 11
- 12

در نهایت با توجه به مسائل مطرح شده و خلأهای موجود در زمینه پژوهشی در مورد مقایسه عوامل دخیل در اختلال سلوک نوجوانان، تنظیم شناختی هیجان به عنوان یک متغیر روانشناختی و کارکردهای اجرایی به عنوان یک متغیر عصب روانشناختی، پژوهش حاضر درصدد آن است که از زاویه شناختی و عصب-روانشناختی به مشکلات رفتاری نوجوانان پرداخته، و همچنین به مقایسه کارکردهای اجرایی و مهارت های تنظیم شناختی هیجان در نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک و عادی به پردازد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مقایسه ای و پس رویدادی می باشد. در این پژوهش بدون اینکه کنترلی بر متغیرها وجود داشته باشد، کارکردهای اجرایی و مهارت های تنظیم شناختی هیجان نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک و عادی مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری این پژوهش را کلیه مددجویان نوجوان پسر ۱۲ تا ۱۶ سال کانون اصلاح و تربیت شهر تهران و کلیه دانش آموزان نوجوان پسر ۱۲ تا ۱۶ سال شهر تهران تشکیل می دهند. روش نمونه گیری دانش آموزان نوجوان بزهکار به صورت نمونه گیری در دسترس می باشد. بدین معنا که کلیه نوجوانان ۱۲ تا ۱۶ سال کانون اصلاح و تربیت که امکان ارتباط با آنها وجود داشت، مورد بررسی قرار گرفتند و تعداد ۶۲ نفر به عنوان گروه سلوک انتخاب شدند. روش نمونه گیری نوجوانان عادی به صورت خوشه ای چند مرحله ای انجام شد. به این ترتیب که ابتدا با مراجعه به اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران لیستی از مدارس پسرانه راهنمایی و دبیرستان و همچنین تعداد دانش آموزان مشغول به تحصیل در این مدارس به دست آمد. سپس از لیست تهیه شده، تعداد مدارس مورد نیاز از هر گروه با توجه به حجم نمونه به صورت تصادفی انتخاب شدند و در آخر تعداد ۹۶ نوجوان غیرسلوک به صورت تصادفی انتخاب شدند که این تعداد در نهایت در طی مراحل پژوهش به ۸۲ نفر تقلیل یافت.

ابزارهای اندازه گیری متغیرها

آزمون عصب-روانشناختی کوليج: این آزمون در سال ۲۰۰۲ توسط کوليج تهیه شد و دارای ۲۰۰ سوال است. ۱۹۸ سوال نخست بر اساس مقیاس لیکرت، و به صورت چهار درجهای تهیه شده است (کاملاً اشتباه، گاهی درست، تقریباً درست، و کاملاً درست)، و سوال ۱۹۹ و ۲۰۰ با درست و غلط پاسخ داده می شود. این آزمون برای سنین ۵ تا ۱۷ سال طراحی شده است و توسط والدین یا سرپرست کودک و نوجوان و یا کسی مانند معلم که فرد را به خوبی می شناسد، تکمیل میگردد. ۱۹ گویه از این آزمون جهت تشخیص اختلالات کارکردهای اجرایی به کار برده می شود، به اینگونه که ۸ گویه سازماندهی، ۸ گویه تصمیم گیری و ۳ گویه بازداری را میسنجد. آزمون کوليج دارای اعتبار ۰/۹۲ در تشخیص اختلال های کارکردهای اجرایی می باشد. علیزاده و زاهدی پور (۱۳۸۳) نیز در پژوهش خود پایایی این آزمون را ۰/۸۵ گزارش کرده اند. آنها همچنین همسانی درونی مقیاس را با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ ۰/۹۱ به دست آورده اند.

پرسشنامه ی تنظیم شناختی هیجان: پرسشنامه ی تنظیم شناختی هیجان^۱ توسط گارنفسکی، لگرستی^۲، کرایج^۳، وان دن کومر^۴ و تیردس^۵، (۲۰۰۲) تدوین شده است و یک پرسشنامه ای چند بعدی و خود گزارشی است که دارای ۳۶ ماده بوده و فرم ویژه بزرگسالان و کودکان است. این پرسشنامه شامل ۳۶ پرسش مدرج پنج نمره ای (از همیشه یا هرگز) بوده که هر چهار پرسش یک عامل را مورد ارزیابی قرار می دهد قرار می دهد. مقیاس تنظیم شناختی هیجان نه (۹) راهبرد شناختی سرزنش خود (۱-۱۰-۱۹-۲۸)، سرزنش دیگران (۹-۱۸-۲۷-۳۶)، نشخوارفکری (۳-۱۲-۲۱-۳۰)، تلقی فاجعه آمیز (۸-۱۷-۲۶-۳۵)، دیدگاه پذیری (۷-۱۶-۲۵-۳۴)، تمرکز مجدد مثبت (۴-۱۳-۲۲-۳۱)، ارزیابی مثبت (۶-۱۵-۲۴-۳۳)، پذیرش شرایط (۲-۱۱-۲۰-۲۹) و برنامه ریزی کردن (۵-۱۴-۲۳-۳۲) را ارزیابی می کند. گارنفسکی و کرایج (۲۰۰۶) پایایی و روایی مطلوبی را برای این پرسشنامه گزارش کرده اند. فرم فارسی این مقیاس به وسیله ی سامانی و صادقی (۱۳۸۹) مورد اعتباریابی قرار گرفته است. ویژگی های روانسنجی این پرسشنامه در ایران نیز در پژوهش حاضر محاسبه گردید. مقادیر پایایی آلفای کرونباخ و ضریب بازآزمایی (با فاصله زمانی ۴ هفته) برای عامل کلی به ترتیب ۰/۸۸، ۰/۸۱ به دست آمد و برای زیر مقیاس ها نیز به ترتیب در دامنه ۰/۶۳ تا ۰/۸۹ و ۰/۷۱ تا ۰/۵۸ به دست گزارش شد. همچنین در این مطالعه، پرسش نامه از روایی صوری مناسبی برخوردار بوده است (سامانی و صادقی، ۱۳۸۹).

یافته ها

بر اساس نتایج به دست آمده از تحلیل داده ها آزمون عصب روانشناختی کولیج، میانگین کارکردهای اجرایی در نوجوانان سلوک برابر با ۱۰/۴۷ بوده، و اکثر نوجوانان سلوک (۱۳ نفر معادل ۱۸/۴ درصد) دارای کارکردهای اجرایی خیلی قوی می باشند. همچنین ۴۹ درصد از نوجوانان سلوک (۳۰ نفر) دارای کارکردهای اجرایی خیلی ضعیف و ضعیف می باشند. در زمینه میزان مهارت های تنظیم شناختی هیجان در نوجوانان سلوک بر اساس آزمون مهارت های تنظیم شناختی هیجان نیز داده ها حاکی از آن است که ۴۸ نفر (۷۷/۴ درصد) از نوجوانان مهارت های تنظیم شناختی هیجان دارای مهارت های تنظیم شناختی هیجان منفی بوده و ۱۳ نفر از نوجوانان سلوک معادل ۲۱/۰ درصد دارای مهارت های تنظیم شناختی هیجان مثبت بوده اند.

- 1
- 2
- 3
- 4
- 5

جدول ۱. نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه ی بین کارکردهای اجرایی و مهارت های تنظیم هیجان

کارکردهای اجرایی	متغیر
ضریب همبستگی (.) و سطح معناداری (.)	
۰/۴۴**	سرزنش خود
۰/۵۴**	سرزنش دیگران
۰/۴۴**	نشخوارفکری
۰/۶۱**	تلقی فاجعه آمیز
-۰/۲۳**	دیدگاه پذیری
-۰/۱۵	تمرکز مجدد مثبت
-۰/۲۸**	ارزیابی مثبت
-۰/۴۲*	پذیرش شرایط
-۰/۶۴**	برنامه ریزی کردن

** معنی دار در سطح ۰/۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی
 دانش روز

برای بررسی اینکه آیا کارکرد های اجرایی در نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک و عادی متفاوت هست، از آزمون t استفاده گردید که نتایج آن در جدول ۲ ارایه شده است.

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس چند متغیره برای مقایسه کارکردهای اجرایی در دو گروه نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک و عادی

Sig	df error	df B	F	انحراف معیار	میانگین	تعداد	گروه	راهبرد ها
۰/۰۰۰۱	۱۳۰	۳	۸/۰۹	۵/۶۶	۹/۷۲	۶۲	اختلال سلوک	ضعف در سازماندهی
				۴/۶۹	۶/۴۵	۸۲	عادی	
				۵/۸۶	۱۰/۸۲	۶۲	اختلال سلوک	ضعف در برنامه ریزی
				۴/۳۳	۶/۴۷	۸۲	عادی	
				۲/۲۶	۳/۲۰	۶۲	اختلال سلوک	ضعف در باز داری
				۲/۰۸	۲/۲۶	۸۲	عادی	

برای بررسی تفاوت بین کارکردهای اجرایی نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک و عادی تحلیل واریانس چند متغیره مورد استفاده قرار گرفت. قبل از اجرای آزمون پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات (با استفاده از آزمون کالموگراف-اسمیرنوف یک نمونه ای) و همگنی ماتریس واریانس کواریانس (با استفاده از آزمون . باکس) بررسی شد که نتایج حاکی از نرمال بودن توزیع کارکردهای اجرایی و همگنی ماتریس واریانس کواریانس در دو گروه بود. نتایج حاصل از تحلیل واریانس چند متغیره حاکی از آن است که ترکیب خطی مولفه های کارکردهای اجرایی (سازماندهی، برنامه ریزی و بازداری) در دو گروه نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک و عادی با یکدیگر تفاوت معناداری را نشان می دهند ($p < ۰/۰۱$ ، $F = ۸/۰۹$).

جدول ۳. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک متغیره برای مقایسه کارکردهای اجرایی در دو گروه

راهبرد ها	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار
ضعف در سازماندهی	اختلال سلوک	۶۲	۹/۷۲	۵/۶۶	۸/۰۹	۳	۱۳۰
	عادی	۸۲	۶/۴۵	۴/۶۹			
ضعف در برنامه ریزی	اختلال سلوک	۶۲	۱۰/۸۲	۵/۸۶	۸/۰۹	۳	۱۳۰
	عادی	۸۲	۶/۴۷	۴/۳۳			
ضعف در باز داری	اختلال سلوک	۶۲	۳/۲۰	۲/۲۶	۸/۰۹	۳	۱۳۰
	عادی	۸۲	۲/۲۶	۲/۰۸			

همچنین برای آگاهی از تفاوت بین مولفه های کارکردهای اجرایی در دو گروه از آزمون تک متغیره که نتایج حاصل از آن در جدول ۳ نمایش داده شده است، استفاده شد. این نتایج حاکی از آن است که دو گروه در سازماندهی تفاوت معناداری داشته اند ($p < 0.01$ ، $F = 13.26$). ضعف سازماندهی در گروه نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک به صورت معناداری بیشتر از گروه عادی است. همچنین دو گروه در به عبارتی ضعف زمینه برنامه ریزی نیز تفاوت معناداری را نشان داده اند. در برنامه ریزی در گروه نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک به صورت معناداری بیشتر از گروه عادی است. هر دو گروه در نابازداری تفاوت معناداری داشته اند ($p < 0.01$ ، $F = 6.30$)، و ضعف در بازداری در گروه نوجوانان مبتلا به اختلال سلوک به صورت معناداری بیشتر از گروه عادی است. برای بررسی اینکه آیا راهبرد های تنظیم شناختی هیجان در نوجوانان مبتلا به سلوک و عادی متفاوت هست، از آزمون t استفاده گردید که نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: مقایسه راهبرد های تنظیم شناختی هیجان در نوجوانان مبتلا به سلوک و عادی

راهبرد ها	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	...
دیدگاه پذیری	اختلال سلوک	۶۲	۴/۲۵	۲/۱۱	۱۴۳	۴/۵۳*
	عادی	۸۲	۱۲/۱۶	۳/۹۱		
پذیرش	اختلال سلوک	۶۲	۵/۱۲	۲/۱۱	۱۴۳	۵/۴۶*
	عادی	۸۲	۱۳/۷۶	۳/۸۲		
تمرکز مجدد مثبت	اختلال سلوک	۶۲	۴/۷۶	۲/۳۱	۱۴۳	۵/۱۵*
	عادی	۸۲	۱۲/۴۵	۳/۶۶		

۴/۲۱*	۱۴۳	۲/۰۹	۴/۹۲	۶۲	اختلال سلوک	ارزیابی مثبت
		۳/۷۵	۱۱/۲۹	۸۲	عادی	
۲/۱۶	۱۴۳	۲/۴۰	۴/۱۸	۶۲	اختلال سلوک	برنامه ریزی
		۳/۸۶	۱۳/۲۸	۸۲	عادی	
۵/۵۸۰*	۱۴۳	۳/۷۲	۱۴/۹۲	۶۲	اختلال سلوک	نشخوار فکری
		۱/۳۶	۴/۷۱	۸۲	عادی	
۵/۰۸۹*	۱۴۳	۴/۳۶	۱۵/۱۶	۶۲	اختلال سلوک	سرزنش خود
		۱/۷۲	۴/۰۲	۸۲	عادی	
۴/۳۰*	۱۴۳	۴/۰۷	۱۵/۷۰	۶۲	اختلال سلوک	سرزنش دیگران
		۱/۴۸	۴/۹۷	۸۲	عادی	
۴/۵۸*	۱۴۳	۳/۸۵	۱۶/۱۲	۶۲	اختلال سلوک	تلقی فاجعه آمیز
		۲/۰۱	۴/۲۸	۸۲	عادی	

جدول ۴ نشان می‌دهد که بین نمرات نوجوانان مبتلا به سلوک و عادی در ۹ مقیاس تنظیم شناختی هیجان تفاوت معنادار است. آزمون دو گروه نشانگر آن است که بدون استثنا بالاترین نمرات برای زیر مقیاس های سرزنش خود، نشخوار فکری، فاجعه انگیزی، سرزنش دیگران، در نوجوانان مبتلا به سلوک، و بالاترین نمرات در زیر مقیاس های زیر نظر گرفتن، پذیرش و تمرکز مجدد مثبت در دیگر نوجوانان عادی مشاهده می‌شود.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور مقایسه کارکردهای اجرایی و مهارت های تنظیم شناختی هیجان در نوجوانان مبتلا به سلوک و عادی صورت گرفته است. در زمینه تفاوت بین کارکردهای اجرایی در نوجوانان مبتلا به سلوک و عادی نیز نتایج نشان داد که میانگین کارکردهای اجرایی در دو گروه از لحاظ آماری تفاوت معناداری با یکدیگر دارند. به عبارتی نوجوانان سلوک به صورت معناداری بیشتر از نوجوانان عادی در کارکردهای اجرایی دچار مشکل هستند. این یافته ها نیز همسو با یافته های گیانکولا و همکاران (۲۰۰۶)، ویلمارت - پیتمن و همکاران (۲۰۰۲)، پاسکال و فیش بین (۲۰۰۰)، استیونز و همکاران (۲۰۰۱) و تیچنر و همکاران (۲۰۰۰) تاییدی بر ضعف کارکردهای اجرایی در افراد بزهکار است. به علاوه استیونز و همکاران (۲۰۰۱) نقص در کارکردهای اجرایی افراد ضد اجتماعی و تیچنر و همکاران (۲۰۰۰) نیز اختلال در کارکردهای اجرایی (شامل اختلال در گفتار، گفتار پرمعنی، هجی کردن، حافظه شنیداری و درک خواندن) را در گروه های فرعی نوجوانان بزهکار نشان داده اند. پیشینه پژوهش نشان دهنده ضعف در کارکردهای اجرایی

نوجوانان مبتلا به سلوک است. برای مثال ویلمارت -پتمن و همکاران(۲۰۰۲) در پژوهش خود نشان دادند که افراد پرخاشگر- تکانشی در تکالیف کلامی پیچیده و استفاده اختصاصی از زبان که از مولفه های کارکردهای اجرایی می باشند، دچار مشکل هستند. پاسکال و فیش بین(۲۰۰۲) و استیونز و همکاران(۲۰۰۱) نیز در پژوهش های خود ضعف و نقص در کارکردهای اجرایی در بزهکاران را نشان داده اند.

همچنین تحلیل داده های مربوط به تفاوت های قابل توجه و معنی داری بین دو گروه نمونه از نظر میزان استفاده از راهبردهای تنظیم هیجانی وجود دارد. به این صورت که نوجوانان مبتلا به سلوک به طور معنی داری در راهبردهای سرزنش دیگران نمرات بالاتری نسبت به دیگر نوجوانان کسب نمودند. این نتایج مطابق و همسو با انتظارات پژوهش حاضر و نیز نتایج پژوهش های پیشین نظیر گارنفسکی و کرایچ،(۲۰۱۰) و مارتین و باسری، (۲۰۱۰) و یوسفی،(۱۳۸۵) و حسنی و همکاران،(۱۳۸۷) و منصور و همکاران،(۱۳۸۹) بود. برای توضیح این یافته گارنفسکی و همکاران(۲۰۱۰) بیان داشته اند که در اغلب موارد، افراد مبتلا به سلوک در مواجهه با شرایط و اتفاقات ناگوار، دیگران را مقصر و متهم اصلی در بروز شرایط پیش آمده می دانند. و این افراد در مقابله با فشارها و رویدادهای منفی زندگی دیگران را سرزنش نموده، در نهایت خود را عاجز و ناتوان احساس می کنند. در همین راستا مارتین و همکاران(۲۰۱۰) توضیح می دهند که کودکان با مشکلات رفتاری به دلیل مهارت های ناسازگار تنظیم هیجان، گرایش فرایند تفکر به سوی منفی نگری بیشتر بوده، و شدت استرس تجربه شده در این افراد بیشتر است و این امر باعث می شود که جهت گیری تفکر در آنها منفی گردیده و به تشدید علایم رفتار های بزه کارانه منتهی شود. در راستای تبیین این یافته می توان به دیدگاه گارنفسکی و همکاران(۲۰۱۰) استناد کرد که بیان داشته اند که افراد دارای رفتار های منحرف در اغلب موارد در مواجهه با موقعیت ناگوار، دیگران را مقصر و عامل اصلی در وقوع موقعیت دانسته و لذا به سرزنش دیگران روی می آورند و این واکنش می تواند مانع بزرگی بر سر راه سازگاری فرد با رویدادهای منفی زندگی شود، از سویی دیگر،(داهی، ۲۰۰۱) توضیح می دهد که افراد مضطرب بدلیل ناتوانی در رویارویی موثر با استرس های زندگی و به دلیل احساس نا کارآمدی، در اغلب موارد در موقعیت های ناکامی، از مکانیسم فرافکنی استفاده نموده و مشکلات را به گردن دیگران می اندازند و در نتیجه، ممکن است به شدت به دیگران حمله کنند یا نسبت به آنها بدبین باشند که این بدبینی که حاصل سرزنش دیگران است، به کاهش خلق آنها منتهی گردیده و علایم افسردگی را تشدید می کند. بدین صورت که نوجوانان مبتلا به سلوک به طور معنی داری در راهبردهائی مثل فاجعه سازی و نشخوار فکری نمرات بالاتری نسبت به دیگر نوجوانان کسب نمودند. این نتایج همسو و مطابق با انتظارات پژوهش حاضر و نیز نتایج پژوهش های پیشین نظیر اندرسون و همکاران،(۲۰۰۶) و گارنفسکی و همکاران،(۲۰۰۲) و داهی، (۲۰۰۱) و کرایچ و گارنفسکی، (۲۰۱۴) بود. علاوه بر این، گارنفسکی و همکاران(۲۰۱۱) بیان می کنند که افراد افسرده به دلیل خلق منفی، افکار خودآیند منفی و باورهای ناکارآمد و ناسازگارانه، عملاً خودشان را در رویارویی با موقعیت های استرس زای زندگی بی اثر و نا کارآمد تلقی می کنند و در نتیجه، به طور مستمر به سرزنش دیگران می پردازند و در برابر بی عملی مستمر به نشخوارهای فکری روی می آورند و از پذیرش واقعیت های بیرونی پرهیز نموده و هر اتفاقی را به طور فاجعه آمیز ارزیابی می کنند و از بکارگیری راهبردهای موثر و کارآمد در مواجهه با

موقعیت های استرس زا پرهیز می کنند. علاوه بر این، یافته های پژوهش حاضر نشان داد که بین نمرات مهارت های تنظیم شناختی هیجان و کارکردهای اجرایی همبستگی معناداری وجود دارد، که این نتیجه نیز با بسیاری از یافته های پژوهشی در این زمینه (گیانکولا، ۲۰۰۷؛ گیانکولا و همکاران، ۲۰۰۶؛ ویلمارت - پتمن و همکاران، ۲۰۰۲) همسو می باشد.

در پایان باید بیان کرد که در هر پژوهش به موازات دستاوردهایی که ارائه میکند، محدودیت هایی نیز دارد که این پژوهش نیز از آن مستثنی نبوده است و از جمله این محدودیت ها می توان به محدود بودن شرکت کنندگان در پژوهش به یک جنس (پسر) اشاره کرد که این محدودیت قابلیت تعمیم نتایج را به گروه دختران با مشکل روبرو می سازد. از جمله دیگر محدودیت ها نیز می توان به کم سواد یا بی سواد و درک مطلب ضعیف برخی از مددجویان اشاره کرد. به علاوه از جمله محدودیتهای قابل توجه این پژوهش عدم دسترسی به والدین، ولی قانونی یا قیم مددجویان بود. از این رو، به پژوهشگران علاقه مند در این زمینه پیشنهاد می شود در پژوهش های آتی شرکت کنندگان در پژوهش را از هر دو جنس انتخاب نموده و حتی الامکان آزمون هایی مورد استفاده قرار گیرد که مبتنی بر خودگزارش دهی مددجویان نبوده، وابستگی کمتری به سطح سواد داشته باشد و عملکرد مددجویان را بسنجد.



منابع

- باقری نژاد، مینا؛ صالحی قدودی، جواد؛ و طباطبایی، سید محمود. (۱۳۸۹). رابطه بین نشخوار فکری و افسردگی در نمونه ای از دانشجویان ایرانی. *مطالعات تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره یازدهم، شماره ۱.
- بشارت، محمد علی؛ افقی؛ زهرا؛ حبیب نژاد، محمد؛ پورنقدعلی، علی؛ گرانمایه پور، شیوا. (۱۳۹۲). نقش تعدیل کننده راهبردهای تنظیم شناختی هیجان در رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی. فصلنامه تازه های علوم شناختی ۱۵، (۴).
- جلالی، ایران؛ رافعی، هما. (۱۳۹۰). بررسی رابطه تنظیم هیجان با فرایند و محتوای خانواده و شیوه های مقابله با تعارض دانش آموزان دبیرستان های شیراز. فصل نامه پژوهش های نوین روانشناختی، ۷ (۲۵).
- حسنی، ج. (۱۳۹۰). بررسی اعتبار و روایی فرم کوتاه پرسشنامه نظم جویی شناختی هیجان. فصلنامه تحقیقات علوم رفتاری، ۴، ۲۲۹-۲۴۰.
- حسنی، ج، آزادفلاح پ، رسولزاده طباطبایی، س. ک. و عشایری، رح. (۱۳۸۷). بررسی راهبردهای تنظیم هیجان بر اساس ابعاد روان نزدگرایی و برون گرایی. تازه های علوم شناختی، ۱۰، ۱۰-۱۳.
- خانجانی، زینب. (۱۳۸۵). تحول و آسیب شناسی دلبستگی از کودکی تا نوجوانی، تبریز انتشارات فروزش.
- ربیعی، مهدی؛ زره پوش، اصغر؛ پالاھنگ، حسن؛ زارعی محمود آبادی، حسن. (۱۳۹۲). رابطه بین مؤلفه های تنظیم شناختی - هیجانی و اختلالات اضطرابی. *مجله تحقیقات علوم رفتاری*. ۱۱(۵).

•
•
•
•
•
•
•
•
•
•
•
•

Abstract

.....

Keywords:

.....



مجله پیشرفت های نوین در علوم رفتاری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
دانشگاه علامه قزوینی